

Efficiency of Government in Farabi's Political Philosophy

Mohsen Jabbarnejad¹, Hamdallah Akvani², Ali Mokhtari³

¹ Ph.D., Department of Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran. mohsen.jabbarnejad@gmail.com

² Associate Professor, Department of Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran (**Corresponding author**). akvani@yu.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran. amokhtari@yahoo.com

Abstract

The main objective of the present research is to assess the capacity of Islamic political philosophy (precisely Farabi's political philosophy) to address the efficiency of government through a comparative analysis of its foundational principles. Nowadays, government efficiency is considered one of the significant concerns of intellectuals and societies. The general judgment criterion for a political system depends on the extent of governmental efficiency. This research is based on the hypothesis that political philosophy, especially Islamic political philosophy, beyond the mentioned sciences, has suitable capacities for discussing the foundations of governmental efficiency. Among these, Farabi's political philosophy, one of the significant approaches of Islamic political philosophy, has a unique capacity to engage in the discourse on efficiency. The main research question is: What are the fundamental capacities of Islamic political philosophy, especially Farabi's ideas and thoughts, in confronting the concept of governmental efficiency, especially in laying the groundwork for efficiency? Understanding government efficiency in Farabi's thought requires presenting a conceptual framework or network related to efficiency in this philosopher's thought. In this research, an attempt has been made to extract these concepts and codes from the essential works of Farabi using a descriptive-analytical method. Some of the most essential elements of this conceptual network include happiness, virtue, wisdom, prophecy, love, and justice.

Keywords: government, Efficiency, Political Philosophy, Farabi, civil science, Virtue, Wisdom, Prophecy, Happiness, Love, Justice.

Received: 2023-04-11 ; Received in revised form: 2023-06-04 ; Accepted: 2023-07-14 ; Published online: 2023-09-24

<https://doi.org/10.22034/SM.2023.1983078.1988>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی فارابی

محسن جبارنژاد^۱، حمدالله اکوانی^۲، علی مختاری^۳

^۱ دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. mohsen.jabarnejad@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول). akvani@yu.ac.ir

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. amokhtari@yahoo.com

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، ظرفیت‌سنجی فلسفه سیاسی اسلامی (مشتقاً فلسفه سیاسی فارابی) در مواجهه با کارآمدی دولت از راه مذاقه در بنیادهای کارآمدی است. امروزه کارآمدی دولت یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان و جوامع محسوب می‌شود. معیار قضاوت عمومی درباره یک نظام سیاسی، منوط به میزان تحقق کارآمدی است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که فلسفه سیاسی، به ویژه فلسفه سیاسی اسلامی، در افقی فراتر از دانش‌های یادشده، ظرفیت‌های مناسبی جهت بحث در باب بنیادهای کارآمدی دولت دارد، که از این میان فلسفه سیاسی فارابی به عنوان یکی از رویکردهای مهم فلسفه سیاسی اسلامی، ظرفیت ویژه‌ای جهت ورود به بحث کارآمدی دارد. سوال اصلی پژوهش این است که ظرفیت‌های اساسی فلسفه سیاسی اسلامی، بویژه آراء و اندیشه‌های فارابی، در مواجهه با مفهوم کارآمدی دولت، به ویژه تمهید بنیادهای کارآمدی کدامند؟ فهم کارآمدی دولت در اندیشه فارابی، مستلزم ارائه یک بسته مفهومی یا شبکه مفاهیم مرتبط با کارآمدی در اندیشه این فیلسوف است که در پژوهش حاضر، کوشش شده با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، این مفاهیم و کدها از لابه‌لای آثار مهم فارابی استخراج شود. برخی از مهم‌ترین عناصر این شبکه مفهومی عبارتند از: سعادت، فضیلت، حکمت، نبوت، محبت و عدالت.

واژه‌های کلیدی: دولت، کارآمدی، فلسفه سیاسی، فارابی، علم مدنی، فضیلت، حکمت، نبوت، سعادت، محبت، عدالت.

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری با عنوان «کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی اسلامی» است.

استاد به این مقاله: جبارنژاد، محسن؛ اکوانی، حمدالله؛ مختاری، علی (۱۴۰۲). کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی ف محسن جبارنژاد^۱، حمدالله اکوانی^۲،

علی مختاری^۳ آرابی. سیاست متعالیه، ۱۱(۳): ص ۷۱-۸۶. <https://doi.org/10.22034/SM.2023.1983078.1988>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۳/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲



۱. مقدمه

همه فلسفه‌های سیاسی که دغدغه تحقق مطلوبیت‌های حیات سیاسی و مدنی را دارند، آن را از مسیر تحقق یک نظام سیاسی مطلوب ممکن می‌بینند. اساساً نظام‌های سیاسی ناگزیرند با عبور از بحران‌ها، پیچ و خم‌ها و مشکلاتی که به شکل موجود در جامعه وجود دارد، به وضعیت مطلوب دست یابند. در این صورت همه نظام‌های سیاسی ناگزیر به داشتن دولت هستند؛ دولتی که حداقل وظیفه آن تأمین امنیت، نظم و ساماندهی جامعه است، اما در حداکثر وظیفه خود، تعقیب اهداف و غایات مطلوب است. البته اینکه کدام غایت، مطلوب است، مکاتب مختلف فلسفه سیاسی، پاسخ‌های متفاوتی را ابراز داشته‌اند. برخی سعادت، برخی رفاه، برخی سود و لذت و... را در این میان برشمرده‌اند، اما قدر مسلم آن است که همه نظام‌های سیاسی برای رسیدن به نظم مطلوب مبتنی بر غایات مطلوب مد نظر، خود را نیازمند دولت ناظم و قاهری می‌دانند که هم نظم ایجاد نماید و هم زمینه دستیابی به اهداف عالی را فراهم کند. این اهداف عالی چنانکه گفته شد، هم در عرصه مصادیق و هم در عرصه تعیین معیار، به خروجی‌های متفاوت و گاه متباینی می‌رسند. در فلسفه سیاسی اسلامی هم فیلسوفان سیاسی، دستیابی به اهداف غایی را از طریق دستیابی به یک نظم سیاسی مطلوب که عموماً در نظام سیاسی مطلوب تشخیص و تعیین می‌یابد، تعریف می‌کنند. در درون این نظام سیاسی هم، ناگزیر از پرداختن به بحث دولت هستند؛ البته نه هر دولتی، بلکه دولت مطلوب. اینجاست که ناگزیر بحث کارآمدی دولت مطرح می‌شود. دولتی مطلوب فیلسوفان سیاسی اسلامی است که کارآمد باشد، نه هر دولتی. در حقیقت دولت مطلوب و فاضله همان دولت کارآمد است. بنابراین، در فلسفه سیاسی اسلامی بحث کارآمدی دولت، از دو جهت ضرورت می‌یابد: جهت اول اینکه وافی به وظایف اولیه دولت از جمله تأمین نظم و امنیت باشد که آنهم صرفاً به واسطه کارآمدی دولت ممکن است. جهت دوم ناظر به مقاصد و غایات دولت است. پژوهش حاضر درصدد است تا از منظر فلسفه سیاسی اسلامی، خاصه با تأکید بر آرای حکیم ابونصر فارابی، عناصر و شبکه مفاهیم مرتبط با کارآمدی دولت در اندیشه این فیلسوف موسس را استخراج کند.

۲. پیشینه پژوهش

از میان آثاری که به زبان فارسی درباره کارآمدی دولت و یا نظام سیاسی نوشته شده، می‌توان به برخی آثار اشاره کرد. اخوان کاظمی (۱۳۸۳)، در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام»، درصدد پاسخ به این سوال است که مفهوم نظری و عملی کارآمدی و کارایی در نظام سیاسی اسلامی به چه

معنا بوده و دارای چه شاخصه‌هایی است؟ از سوی دیگر، چه راهکارهایی برای افزایش کارآمدی نظام فعلی جمهوری اسلامی قابل پیش‌بینی و پیشنهاد است؟ اخوان در پاسخ به پرسش مزبور، هفت راه‌حل برای ارتقای کارآمدی جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌دهد: کارایی فقه و نظام اسلامی با اتکاء به اجتهاد پویا و شورای افتاء، نوسازی معنوی و فرهنگی با تأکید بر عدالت‌محوری، کاهش تصدّی‌گری دولت با تفویض امور به احزاب و تفکیک حوزه‌های دینی از حوزه‌های تجربی، ترویج و تقویت مدل حکومت برنامه‌دار در مقابل حکومت کارپرداز، نهادینه کردن و حاکمیت قانون و شفاف‌سازی و تحقق قانون اساسی و نهایتاً انسجام درونی در نظام سیاسی و برخورداری از راهبردها و اهداف متناسب با قدرت ملی.

زهیری (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر مسأله کارآمدی در جمهوری اسلامی ایران»، درصدد پاسخ به این پرسش برآمده که کارآمدی در ایران با چه چالش‌هایی روبرو بوده و راهکارهای حل چالش‌ها کدام‌اند؟ زهیری در پاسخ به این پرسش و با بهره‌گیری از الگوی حکمرانی خوب که مهم‌ترین آن تأکید بر دولت مردم‌سالار است، کارآمدی دولت در ایران را بررسی می‌کند.

پورسعید (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «کارآمدی نظام سیاسی»، تأکید دارد که ذهنیت عمومی جامعه ایرانی و یافته‌های پژوهشگران بر این نکته متفق‌القول‌اند که مطلوب کشور برای حل معضلات اساسی، کارآمدی و اثربخشی سیاست‌ها و اقدامات کارگزاران نظام سیاسی است.

محمدی‌ضیاء (۱۴۰۰)، نیز در پژوهشی با عنوان «چالش‌های کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی در تحقق عدالت سیاسی؛ راهبردها و راهکارها» بر یک منظر خاص یعنی عدالت سیاسی تمرکز کرده است. این پژوهش با نسبت‌سنجی دو وضع موجود و مطلوب در عرصه تحقق عدالت سیاسی، به تبیین چالش‌های پیش‌روی آن پرداخته و با ارائه راهبردها و راهکارهایی تلاش دارد تا به رفع این چالش‌ها کمک کند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عمده آثار مذکور به‌رغم تفاوت‌هایی که در شیوه پرداختن به بحث کارآمدی دولت دارند، در رویکرد جامعه‌شناسانه به کارآمدی، با هم مشترک هستند. به عبارت دیگر می‌توان چنین عنوان کرد که خلاء مشترک تمامی پژوهش‌های مزبور، در توجه به بنیادهای فلسفی کارآمدی است. لذا، از جمله نوآوری‌های پژوهش حاضر این است که رویکردی فلسفی به کارآمدی دارد و بنیادها و مولفه‌های آن را از منظر فلسفه سیاسی مورد بحث قرار می‌دهد.

۳. مفهوم‌شناسی کارآمدی

کارآمدی در مقام تعریف از دشواری‌های خاصی برخوردار است. این دشواری بنا به جهات متعددی

است: اولاً، خصلت خطابی این مفهوم، گرچه در ابتدای امر، آن را به یک مفهوم مورد توافق تبدیل می‌کند، لکن به محض اعمال دقت فلسفی بر روی آن، با یک مفهوم پیچیده و چند بُعدی مواجه خواهیم شد. ثانیاً، سیالیت و لغزندگی این مفهوم باعث شده تا دایره تعریف کارآمدی، تضییق یا توسعه پیدا کند. ثالثاً، کارآمدی یک مفهوم نسبی است که با ارجاع به نظام‌های پیشینی (نظامات ارزشی، معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی) قابل تعریف است؛ چه بسا آنچه با ارجاع و استناد به یک نظام ارزشی خاص، کارآمدی تعریف می‌شود، در یک نظام ارزشی دیگر، عین ناکارآمدی معنا شود. رابعاً، دانش‌های متفاوتی خود را متولی تعریف کارآمدی دانسته‌اند، چنانکه حداقل سه تلقی رایج و البته متفاوت از این مفهوم در علم اقتصاد، علم مدیریت و علم سیاست وجود دارد که هر سه تلقی در عین تشابه در برخی عناصر مفهومی، واجد تفاوت‌ها و تمایزاتی جدی هستند. حداقل دو تلقی معروف و قابل اعتناء وجود دارد که عموماً کارآمدی مترادف آنها گرفته می‌شود: کارایی و اثربخشی. کارآمدی یکی از مفاهیم اساسی در علم مدیریت و علم اقتصاد است. البته نزدیک‌ترین مفهوم به کارآمدی در علم مدیریت، اثربخشی^۱ و در علم اقتصاد، بهره‌وری^۲ است. بهره‌وری نیز حاصل جمع کارایی^۳ و اثربخشی است. البته باید توجه داشت که مفهوم بهره‌وری که پیش‌تر در علم اقتصاد مورد استعمال قرار می‌گیرد، در علم مدیریت هم استفاده می‌شود؛ به گونه‌ای که حتی دانش مدیریت را دانش افزایش بهره‌وری می‌دانند. مفهوم کارایی که اغلب در علم مدیریت مورد توجه است، امروزه یکی از معیارهای ارزیابی موفقیت اقتصادی دولت‌ها تلقی می‌شود. با این حال، به واسطه اینکه بنا است که کارآمدی از منظر فلسفه سیاسی فارابی مورد امعان نظر قرار بگیرد، از ارائه یک تعریف پیشینی از کارآمدی به دلیل آنکه ممکن است به معنای تحمیل پیش‌فرض‌ها بر فیلسوف تلقی شود، اجتناب می‌گردد. طبیعتاً ابعاد مختلف مفهوم کارآمدی پس از ارائه بسته مفهومی کارآمدی در لابه‌لای آثار فارابی قابل استخراج است.

۴. عناصر مربوط به شبکه مفاهیم (بسته مفهومی) کارآمدی در فلسفه سیاسی فارابی

چنانکه پیش‌تر گفته شد، اگر قرار است که پیش‌فرض‌های ذهنی خود را به فیلسوف تحمیل نکنیم و به تعبیر اشتراوس، با یک فهم تاریخی واقعی^۴ سراغ فیلسوف برویم، ناگزیریم که به سراغ بسته مفهومی فارابی

1. Effectiveness
2. Productivity
3. Efficiency
4. True Historical Understanding

برویم. منظور از بسته مفهومی فارابی، منظومه‌ای حاوی عناصر و کدهایی است که می‌تواند ما را به فهم کارآمدی دولت در اندیشه فارابی نزدیک کند. پس از شناسایی این بسته مفهومی و عناصر متشکله آن است که می‌توان تصویر روشنی از کارآمدی دولت در اندیشه فارابی ارائه داد. در حقیقت تعریف کارآمدی دولت در نگاه فارابی، متأخر از شناخت عناصر و مولفه‌های این بسته مفهومی است. لذا باید عناصر بسته مفهومی ناظر به کارآمدی در اندیشه فارابی استخراج گردد و ارتباط آنها با یکدیگر در نظر گرفته شود، تا نهایتاً بتوان به افق درک فارابی از کارآمدی نزدیک شد. در ادامه برخی از مهم‌ترین مفاهیم و کدهای مرتبط با کارآمدی دولت در آراء و مکتوبات فارابی احصاء می‌شود.

۴-۱. علم مدنی

کارآمدی یک نظام سیاسی یا دولت، اساساً با کارآمدی علم مدنی که آن نظام سیاسی براساس آن رقم خورده است، تأمین خواهد شد. حال پرسش این است که علم مدنی در اندیشه فارابی، چه دستاوردهایی را برای آن طراحی که در رابطه با نظام سیاسی به عمل آورده، مدنظر قرار داده است؟ پرواضح است که اگر آن دستاوردها محقق نشوند، کارآمدی دولت هم با چالش‌های اساسی مواجه خواهد شد. در اینجا یک پرسش بسیار بنیادین مطرح می‌شود، مبنی بر اینکه علم مدنی چگونه و با کدام متدولوژی باید صورت‌بندی شود تا در نتیجه آن، نظام سیاسی که طراحی می‌کند، بتواند به سطحی از کارآمدی دست یابد؟ این یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که می‌توان در برابر فارابی قرار داد. فارابی بر این باور است که علم مدنی طی چهار مرحله و با شیوه‌های گوناگونی بدست می‌آید. وی در خصوص مراحل تولید علم مدنی در کتاب «التحصیل»، بحث بسیار مهمی را مطرح می‌کند. از نظر فارابی، علم مدنی هنگامی بدست می‌آید که فیلسوف ۴ مرحله را طی کرده باشد: از فضائل نظری به فضائل فکری، از فضائل فکری به فضائل اخلاقی، و از فضائل اخلاقی به فضائل عملی برسد. فارابی این ۴ مرحله را بیان می‌کند و در ادامه توضیح می‌دهد که در هرکدام از این فضائل، باید به چه دستاوردهایی رسید. از نظر معلم ثانی، در فضائل نظری از وجودشناسی به انسان‌شناسی، سپس به سعادت‌شناسی، و بعد به تبع سعادت‌شناسی به سلسله اهداف عالی و میانی می‌رسیم. فارابی از سعادت و مفاهیم مربوط به آن، به معقولات ارادی تعبیر می‌کند. مثلاً عدالت به عنوان مفهومی مرتبط با سعادت، یک معقول ارادی است که تحقق آن، کارآمدی را رقم خواهد زد. معقول ارادی آن قسم معقولی است که تحقق آن بسته به اراده آدمی است. همانطور که معقول طبیعی به شکل معقولش تحقق ندارد، معقولات ارادی نیز نمی‌توانند به شکل معقولشان تحقق پیدا کنند. مثلاً انسان یک معقول طبیعی است (کلی طبیعی). وقتی انسان

بخواهد در قالب یک فرد تحقق پیدا کند، باید شکل، زمان، مکان، بُعد و رنگ داشته باشد؛ از نظر فارابی، معقولات ارادی هم همین‌گونه‌اند؛ مثلاً نمی‌توانیم عدالت را به شکل کلی داشته باشیم. معقولات ارادی هم باید أعراض داشته باشند، این أعراض را چه چیزی معین و مشخص می‌کند؟ پاسخ فارابی این است که در فضائل فکری، این أعراض را قانون معین می‌کند. در واقع آنچه که عدالت را در ساحت مدنی، تعین و تشخیص می‌بخشد، قانون است؛ چنانکه امروزه پرواضح است که نقش قانون مناسب و بازدارنده در تحقق عدالت اجتماعی و کارآمدی، یک نقش تکین و بی‌بدیل است. به بیان دیگر، این قانون است که تعیین شرایط می‌کند و بنابراین عدالت را در بخش‌های مختلف به صورت عینی، مشخص و قابل اجرا می‌سازد. پس، در فضائل فکری بحث قانون مطرح است. فارابی سپس به فضائل اخلاقی می‌رسد. از نظر فارابی، آنچه که صورت نظری یا به عبارتی صورت معقول دارد و بعد صورت قانون پیدا می‌کند، حالا باید صورت اخلاقی پیدا کند؛ معلم ثانی از اینجا وارد مرحله سوم، یعنی فضائل اخلاقی می‌شود. یکی از مشکلاتی که ما امروزه به عنوان یکی از موانع تحقق کارآمدی داریم، همین مسأله است که قوانین (صرف نظر از اینکه پشتوانه عقلانی دارند یا خیر) اخلاقی ما نشده‌اند یا به تعبیری صورت اخلاقی پیدا نکرده‌اند و برای همین هم کارآمد و موثر نیستند. در نزد فارابی، آنچه که صورت معقول داشت، سپس صورت قانون، و بعد صورت اخلاق پیدا کرد، حالا می‌تواند صورت اجرا پیدا کند و آنگاه است که به تعبیر فارابی به فضائل عملی می‌رسیم.^۱ پس مرحله‌ای که باعث می‌شود تا علم مدنی به یک دانش کارآمد تبدیل شود، طی کردن چهار مرحله‌ای است که فارابی در «التحصیل» بدان اشاره دارد. اینکه این ۴ مرحله را با چه شیوه‌ها و چه روش‌هایی می‌توان به دست آورد و از کدام منابع معرفتی برای دستیابی به علم مدنی کارآمد می‌توان بهره جست، فارابی به منابع متعددی نظیر عقل، مطالعات تاریخی، مطالعات اجتماعی، تجربه و وحی (که علم مدنی فاضله و کارآمد بدون اقتران به آن، با امتناعی جدی روبرو است) اشاره می‌دارد.

فارابی در آثارش تلاش نموده تا عملاً یک دانش مدنی کارآمد در جهت ایضاح کارآمدی دولت که نهایتاً منجر به دولت فاضله خواهد شد، ارائه نماید که هم شامل ابعاد نظری و هم مشتمل بر ابعاد عملی کارآمدی دولت و حکومت است. در اینجا می‌توان بنا بر تفکیکی که محسن مهدی میان نقش نظری «احصاء العلوم» و کتاب «المله»، و نقش عملی سیاست مدنی و مدینه فاضله برقرار می‌کند، کارآمدی دولت در اندیشه فارابی را از دو منظر عملی و نظری مورد تامل قرار داد (اشتراوس و کراپسی، ۱۳۹۸)، می‌توان به عناوین یاد شده،

۱. این بحث، گزارشی از محورهای اصلی رساله «تحصیل السعاده» فارابی است.

«فصول منتزعه» و یا «تحصیل السعاده» را نیز اضافه کرد. البته آنگونه که مریام گالستون^۱ تعبیر می‌کند، «فصول منتزعه» دانش سیاسی مستقلی ارائه می‌دهد که مبتنی بر تجربه است. «تحصیل السعاده» نیز دانش سیاسی‌ای ارائه می‌دهد که مبتنی بر روانشناسی فلسفی است (رضوانی، ۱۳۹۳: ص ۱۶۳). با این اوصاف، برای «فصول منتزعه» می‌توان نقشی عملی قائل بود.

۴-۲. فضیلت (ریاست فاضله)

یکی از عناصر مهم بسته مفهومی کارآمدی در تلقی فارابی، عنصر فضیلت است. طبق تلقی فارابی، برخورداری فرد، جامعه و دولت از فضائل و خیرات فردی و اجتماعی، به واسطه کارآمدی ممکن می‌شود. جامعه و دولت کارآمد، محصول جامعه و دولت فضیلت‌مند است، بلکه عین آن محسوب می‌شود. دولت فاضله یا رژیم فاضله در اندیشه فارابی، همان دولت کارآمد و مطلوب است. فارابی به عنوان یک فیلسوف به نحو قضایای حقیقیه بحث می‌کند، نه قضایای خارجی. براساس فلسفه سیاسی فارابی، مدینه‌های غیرفاضله وی ناظر به حقایق خارجی است. البته برای او به عنوان یک فیلسوف، واقعیت‌های بیرونی منشاء انتزاع و مفهوم‌پردازی است، لذا، فارابی بی‌آنکه مستقیماً وارد واقعیت‌ها شود و آنها را توصیف یا تحلیل کند، طرحی برای حل بحران دولت، و به عبارتی حل مسأله کارآمدی دولت در عالم اسلامی ارائه می‌دهد. البته باید توجه داشت که طرح فارابی، گرچه حاصل انتزاع و مفهوم‌پردازی است، لکن به هیچ وجه، بی‌ارتباط با واقعیت‌های بیرونی نیست و با آن ارتباطی دیالکتیکی (به معنای عام و مرسوم کلمه) دارد. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد یکی از ارکان دولت کارآمد در اندیشه فارابی، رئیس دولت و یا رئیس مدینه است. فارابی براساس بینش واقع‌گرایانه خود، پنج سطح رهبری را مطرح می‌کند: رهبری رئیس اول، رهبری رئیس مماثل، رهبری رئیس سنت، رهبری روسای افاضل و رهبری روسای سنت. گرچه رهبری رئیس اول و رئیس مماثل در اندیشه فارابی، ایده آلی و انحصاری است، (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ص ۸۰)، اما سایر سطوح رهبری اینگونه نیست.

فارابی در بحث ضرورت برخورداری رئیس مدینه از عنصر فضیلت، از مفاهیمی نظیر «ریاست فاضله» و «المهنه الملکیه» بهره می‌گیرد. وی در «احصاء العلوم» آنجا که حکومت‌ها را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌کند، در واقع تعریفی از حکومت‌های کارآمد و ناکارآمد به دست می‌دهد. وی در تعریف حکومت کارآمد، یا حکومت فاضله، یا ریاست فاضله می‌گوید: «ریاسته تمکن الافعال والسنن والملكات الارادیه الی شانها ان ینال بها ما هو فی الحقیقه السعاده و هی الریاسته الفاضله والمدن والامم المتقاده لهذه الریاسته هی المدن و

الامم الفاضله» (فارابی، ۲۰۰۵م: ص ۱۰۳). می‌توان براساس این فقره فارابی که در «احصاء العلوم» آمده، کارآمدی دولت و حکومت را ناظر به سه مولفه افعال، ملکات و سنن ارادی بیان کرد و توضیح داد. اینکه چرا این سه مولفه را می‌توان جزو عناصر بسته مفهومی کارآمدی در اندیشه فارابی تلقی کرد، از آن‌رو است که از نظر فارابی، راه ایجاد فضیلت در انسان (و در نتیجه کارآمدسازی فرد، جامعه و دولت)، آن است که افعال و سنن فاضله، پیوسته در میان شهرها رایج و شایع باشد و همگان مشترکاً آن را به کار بندند (فارابی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۷). اما جالب آنکه، فارابی تحقق سه مولفه یادشده را جز با حکومت و دولتی که چنین مولفه‌هایی در ذیل حکمرانی آن تحقق یابند، ممکن نمی‌داند (همان). در حقیقت، دولت کارآمد دولتی است که بتواند این سه مولفه را در جامعه تحقق ببخشد و به هر اندازه که در این زمینه توفیق یابد، به همان اندازه از کارآمدی برخوردار است.

فارابی همچنین در کتاب «سیاست مدینه»، کار سیاست و پادشاه را ۴ چیز برمی‌شمرد که همگی در فهم کارآمدی بسیار تعیین‌کننده هستند. وی در واقع با این کار، مسیر کارآمدی را ترسیم می‌کند. معلم ثانی چنین بیان می‌دارد: «کار سیاستمدار مدینه که پادشاه آن است، این است که نظام مدینه‌ها را بدان‌سان نماید که اجزاء، دسته‌ها و اعضاء مدینه‌ها با نظام خاصی به یکدیگر پیوسته گردند و آنچنان سازگاری و ترتیب بین آنها برقرار کند که همه جهت زدودن بدی‌ها و حصول خوبی‌ها به یکدیگر معاونت نمایند؛ و باز در آنچه از سوی اجسام سماوی آید، به نیکی بنگرد؛ آنچه خوب و نافع و سازگار است و در سعادت انسان‌ها موثر است، باقی بگذارد و بدان بيفزاید؛ و آنچه زیان‌آور است، در جهت سودمند کردن آن بکوشد، اگر ممکن باشد، و اگر نه در از بین بردن آن کوشش کند و یا در تقلیل آن» (فارابی، ۱۳۵۸: ص ۱۶۳). وی می‌گوید رئیس مدینه باید خیرات و شرور، یعنی فرصت‌ها و تهدیدها را شناسایی کند. البته این خیرات و شرور، یا طبیعی‌اند یا ارادی. کارآمدی به این است که رئیس مدینه بتواند استفاده حداکثری از فرصت‌ها کند، آنها را حفظ نموده، و یا افزایش دهد. پس، دولت کارآمد دولتی است که اولاً فرصت‌ها و تهدیدهای طبیعی و مدنی را بشناسد که خود فارابی آن را مبسوط بیان می‌کند. ثانیاً بکوشد فرصت‌ها را حفظ کند و حداکثر استفاده را از آنها داشته باشد (یعنی در واقع همان بهره‌وری و اثربخشی که امروزه در علم مدیریت و اقتصاد از آن یاد می‌شود). سوم در مورد تهدیدها یا شرور است. از نظر فارابی، دولت کارآمد دولتی است که تهدیدها را به فرصت تبدیل کند. خود فارابی از مثال سیل بهره می‌گیرد که با سدسازی می‌توان آن را به فرصت تبدیل کرد. رابعاً، اگر نمی‌تواند تهدیدها را به فرصت تبدیل کند (چه اینکه اصولاً برخی تهدیدها قابل تبدیل شدن به فرصت نیستند، مثل برخی بیماری‌ها نظیر فلج اطفال، وبا، مالاریا، طاعون و...)، اینها را باید ریشه‌کن کرد و اگر امکان ریشه‌کنی

نباشد، به حداقل کاهش داد. امروزه به تجربه دریافته‌ایم که طوفان را نمی‌شود از بین برد، ولی می‌توان اثر آن را با مقاوم‌سازی و ساختن بنا بر نقطه‌ای دور از گسل‌های فعال زلزله، کاهش داد، یا با ایجاد تمهیداتی قبل، حین و بعد از زلزله، آثارش را به حداقل رساند. شاخص‌های کارآمدی به اختصار ۴ عنصر است: شناخت خیرات و شرور (اعم از طبیعی و ارادی)؛ حفظ خیرات و فرصت‌ها و ازدیاد آنها و بهره‌برداری حداکثری از آنها؛ تبدیل شرور به خیرات و یا به عبارتی تبدیل تهدید به فرصت؛ و ریشه‌کنی شرور (طبیعی و ارادی).

۴-۳. حکمت و نبوت

حکمت، بنیاد کارآمدی دولت در اندیشه فارابی است. در اهمیت نقش رئیس اول در کارآمدی دولت در اندیشه فارابی، ذکر این نکته ضروری است که فارابی نسبت سبب اول به سایر موجودات و مخلوقات را همانند نسبت رئیس اول به سایر اجزای مدینه می‌داند (فارابی، ۲۰۱۳م: ص ۷۲). از این عبارات فارابی می‌توان این نکته را فهم کرد که همانطور که نظام خلقت بدون سبب اول، فاقد هرگونه کارآمدی است، کارآمدی دولت و مدینه هم بدون رئیس اول بی‌معنا است. اما برآستی به کدام سبب، کارآمدی دولت و قوام مدینه در فلسفه سیاسی فارابی، قائم به حکمران و ضرورت برخورداری او از برخی اوصاف و ویژگی‌ها است؟ برای پاسخ به این پرسش مهم، باید ابتدا اشاره کرد که دو مولفه حکمت و نبوت، جایگاهی مهم در فلسفه سیاسی فارابی دارد. حکمت در اندیشه فارابی پایه حکومت است و شرط لازم برای بقاء و تأسیس آن محسوب می‌شود. در باب وحی و نبوت هم باید گفت، بنابر آموزه پیامبرشناسی^۱ فیلسوفان سیاسی اسلامی (و از جمله فارابی) پیامبر، انسانی برخوردار از عقل کامل و قوه متخیله کامل است. چنین انسانی می‌تواند با اشتیاق و با بهره‌مندی از دانش ماورای طبیعی، به‌طور کامل حکومت کند (رضوانی، ۱۳۹۲: ص ۱۵۷-۱۵۸). حال که اهمیت این دو مولفه (حکمت و نبوت) مشخص شد، این پرسش به میان می‌آید که نسبت میان این دو مولفه با حکمران و رئیس مدینه و نهایتاً کارآمدی دولت و مدینه چیست؟ محسن مهدی، فارابی‌شناس شهیر، پاسخ دقیقی به این پرسش می‌دهد: «تقارن و تلاقی فلسفه و نبوت در شخص حکمران است که بقای رژیم فاضله (و در نتیجه کارآمدی آن) را تضمین می‌کند. تا وقتی که حکمرانان برخوردار از این کیفیت‌ها، یکی پس از دیگری و بلاوقته، جانشین هم گردند، همین شرایط ادامه پیدا می‌یابد» (اشتراوس و کراپسی، ۱۳۹۸: ص ۳۷۵). همچنین مهدی همین مضمون را به بیان دیگری آورده است و آن را از منظر ضرورت ترکیب علم الهی و علم مدنی در اندیشه فارابی مورد تحلیل قرار می‌دهد: «آنگاه که در جستجوی بهترین رژیم (کارآمدترین رژیم)،

به ضرورت ترکیب علم الهی و علم سیاسی برسیم، ضرورت می‌یابد که حکمران، پیشه حکومت کردن را با پیشه نبوت یا فلسفه ترکیب نماید. حکمران- نبی یا حکمران- فیلسوف، انسانی است که می‌تواند مشکل تحقق بهترین رژیم را حل کند و کارکردهای حکمران- نبی و حکمران- فیلسوف از این حیث، اینهمان به نظر می‌رسد» (اشتراوس و کراپسی، ۱۳۹۸: ص ۳۷۵). از عبارات مهدی می‌توان نتیجه گرفت که حکمت و نبوت، دو پایه اصلی کارآمدی دولت در اندیشه فارابی را تشکیل می‌دهند که از طریق ریاست مدینه فاضله و رئیس دولت محقق می‌شوند، و این غیر از کارآمدی دولت به واسطه کارآمدی ساختار دولت و یا نهادهای حکومتی است.

۴-۴. سعادت

در واقع فارابی علم مدنی را وسیله‌ای برای دستیابی به سعادت تعریف می‌کند (فارابی، ۱۳۸۴: ص ۳۱). سعادت از نظر معلم ثانی، نوعی از کمال است، بلکه نهایت کمال انسانی است و چیزی است که بذاته مطلوب بوده و هیچ وقت برای غیرخودش مورد طلب قرار نمی‌گیرد. با این نگاه، کارآمدی دولت و دولت کارآمد، به عنوان یکی از مولفه‌های علم مدنی، آنگاه جایگاه بایسته خود را در منظومه فکری فارابی پیدا می‌کند که در نسبت و ارتباط با سعادت تعریف شود. در واقع حکمرانی کارآمد، سیاست کارآمد و به تعبیر فارابی، سیاست فاضله همانی است که سیاستمدار آن به گونه‌ای از فضیلت دست می‌یازد که ممکن نیست بی آن کشورداری (و دولت‌داری) به آن فضیلت دست یازد (فارابی، ۱۳۸۲: ص ۹۳)، و همین فضیلت آنگاه که در میان کارگزاران و سیاستمداران و حکمرانان به نوعی ملکه تبدیل شود، زمینه تحقق سعادت را فراهم می‌آورد. در حقیقت دولت کارآمد، دولتی است که زمینه را برای تحقق سعادت فرد و جامعه فراهم می‌سازد. کارآمدی را آنگاه که در اندیشه فارابی و در نسبت با سعادت فهم می‌کنیم، چیزی نیست، جز امکان‌سازی برای نیل به زیست سعادت‌مند- فضیلت‌مند که در ذیل آن بیشترین کارآمدی دولت و جامعه ممکن می‌شود.

البته چنانکه فارابی در «احصاء العلوم» تاکید می‌کند، منظور از سعادت، سعادت حقیقی است، نه سعادت پنداری نظیر ثروت و خوش‌گذرانی و لذت‌جویی مادی. سعادت حقیقی از نظر معلم ثانی در زندگی زودگذر این جهان غیرممکن است، رسیدن به چنین سعادت‌تی تنها در زندگی جاودانه دیگر سرای امکان‌پذیر است (فارابی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۶). معنای این سخن آن است که کارآمدی در اندیشه فارابی و فلسفه سیاسی اسلامی، مفهومی چند لایه است و صرفاً به کارآمدی مادی و تمهید حیات مادی دولت و جامعه محدود نمی‌شود و در بطن خود مشتمل بر تمهیداتی است که سعادت عقبای مدینه و به تعبیر فارابی سعادت حقیقی آنها را تأمین

می‌کند. البته فارابی بر این نکته تاکید دارد که حصول چنین سعادت‌تی، جز از طریق ایجاد فضیلت در درون انسان ممکن نخواهد شد و راه ایجاد چنین فضیلتی نیز آن است که افعال و سنن فاضله، پیوسته در میان شهرها و میان امت‌ها رایج و شایع باشد و همگان مشترکاً آن را به کار ببندند. فارابی از همین جا وارد دولت و حکومت می‌شود و ضمن تاکید بر اصل ضرورت وجود دولت و حکومت جهت گسترش فضائل، آن را در دو دسته دولت و حکومت فاضله و دولت غیرفاضله تقسیم می‌کند (دولت کارآمد و دولت ناکارآمد) (فارابی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۷-۱۰۹). معلم ثانی در تعریف دولت کارآمد، آن را دولتی می‌داند که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را که در پرتو آنها می‌توان به سعادت حقیقی رسید، در مردم جایگزین کند. فارابی همچنان که دولت کارآمد را در نسبت با مفهوم سعادت تعریف می‌کند، دولت ناکارآمد را نیز در چنین نسبتی تفسیر نموده و آن را دولت و حکومتی می‌داند که در شهرها و میان مردم، افعال و اخلاقی را رواج می‌دهد که مایه سعادت‌پنداری است، یعنی در حقیقت سعادت نیست. معلم ثانی در تعبیری هوشمندانه، چنین دولت ناکارآمدی را (دولت یا) حکومت جاهله هم نامگذاری می‌کند. شاید به یک معنا دانش، موجد قدرت، توانایی و کارآمدی یک دولت است و ناآگاهی و نشناختن سعادت نیز موجد ناکارآمدی و ناکارکردی و ضعف دولت می‌شود. معلم ثانی در فقرات بعدی نیز کارآمدی دولت و تدبیر و اداره آن را منوط به دو عنصر اساسی می‌داند که یکی از آنها نیروی آگاهی است، یعنی نیرویی که بر قوانین کلی استوار است (فارابی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۸) (و آنها را به درستی می‌شناسد). البته فارابی این را کافی نمی‌داند و از همین جا است که وارد یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی می‌شود که نقش مهمی در فهم کارآمدی دولت در اندیشه او دارد و آن واژه «تعقل» است (فارابی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۸-۱۰۹).

۴-۵. محبت و عدالت

مدینه در نزد فارابی قائم به دو مولفه اساسی است: محبت و عدالت. استقرار نظم مدنی در اندیشه او با محبت و استمرار آن با عدالت است. وی در فصول منتزعه، ارتباط و ائتلاف اجزاء مدینه را به محبت می‌داند: «اجزاء المدینه و مراتب اجزائها یاتلف بعضها مع بعض و ترتبط بالمحبت»، (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲) «اما بقاء و حفظ این محبت، در گرو عدالت است: «و تتماسک و تبقى محفوظه بالعدل و افاعیل العدل»، (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲) «محفوظه بالعدل، با عدل است که این ارتباط حفظ می‌شود».

معلم ثانی از دو نوع محبت سخن می‌گوید: محبت عاطفی، یا به تعبیر خود او محبت بالطبع؛ یعنی محبت طبیعی که همه انسان‌ها از آن برخوردارند، نظیر محبت والدین به فرزند، این همان محبت عاطفی است. نوع

دیگری از محبت، همانی است که فارابی از آن با عنوان «المحبت بالاراده» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲) تعبیر می‌کند. از نظر فارابی آنچه که عامل استقرار نظم مدنی است، محبت ارادی است، و نه محبت عاطفی» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲).

از نظر فارابی، محبت مدنی یا محبت بالاراده به واسطه سه عامل شکل می‌گیرد:

یک، «اشتراک در آراء و افعال» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲)؛ وقتی که اهل مدینه در رویکرد و عملکردشان اشتراک داشته باشند، خود این اشتراک در نظر و عمل، باعث ایجاد محبتی می‌شود که آن، محبت عاطفی نیست، محبت بالاراده بوده و در اثتلاف و ارتباط اجزاء مدینه با یکدیگر، بسیار تاثیر دارد.

دو، «لاجل المنفعه» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲)؛ اگر اهل مدینه منفعت مشترک داشته باشند و هر کس این تلقی را داشته باشد که دارد، از اعضای مدینه نفع می‌برد، همانطور که بقیه از او نفع می‌برند، اینجا یک محبت ارادی ایجاد می‌شود.

سه، «لاجل اللذت» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲)؛ به این معنا که اگر مردم مدینه خوشحالی‌ها و شادی‌هایشان مشترک باشد، باعث ایجاد الفت مدنی می‌شود.

عدالت را می‌توان یکی از ارکان اساسی کارآمدی دولت در اندیشه فارابی دانست. عدالت در علم مدنی فارابی به معنای خاصی به کار رفته است: «العدل اولاً یكون فی قسمة الخیرات المشترکة التی لأهل المدینه علی جمیعهم» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲)، «عدل یعنی وجود خیرات مشترک برای همه اهل مدینه، به گونه‌ای که کسی محروم نشود. همچنین آن خیرات مشترک باید بقاء داشته باشند و بر آنها تحفظ صورت گیرد: «ثم من بعد ذالک فی حفظ ما قُسم علیهم» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲). گویی خیر مشترک اگر مقطعی و ناپایدار باشد، موجبات ناکارآمدی دولت را فراهم می‌آورد. فارابی این خیرات مشترک را شامل سلامت عمومی، حفظ اموال مردم و کرامت عمومی می‌داند: «و تلک الخیرات هی السلامه العموم و الاموال و الکرامه» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲). باید عزت نفس تک‌تک افراد مدینه محفوظ باشد. «و المراتب» (فارابی، ۱۳۸۲: فصل ۶۲)؛ یعنی همه اهل مدینه باید در سلسله مراتبی که از رأس تا قاعده هرم تعریف شده، «جایگاه» داشته باشند. همین‌جا است که بحث شغل و اشتغال هم مطرح می‌شود، البته فارابی بحث شغل و اشتغال را که در اینجا تعبیر به مراتب کرده، در فصول متتبعه تحت عنوان شغل، مطرح می‌کند و همانجا در رد چندشغله بودن کارگزاران حکومتی و دفاع از ضرورت تک‌شغله بودن، ادله‌ای ارائه می‌کند و نظام چندشغلی را موجب جور و ظلم به اهل مدینه می‌داند!

۵. نتیجه‌گیری

هر نظام سیاسی و به تبع هر دولتی، هر اندازه در ذهن مردم خود، از مشروعیت و حقانیت برخوردار باشد، بی‌نیاز از کارآمدی نخواهد بود؛ چه اینکه با فرض تحقق کارآمدی نظام سیاسی، پایه‌های مشروعیت نظام سیاسی و دولت نیز مستحکم‌تر خواهد شد و بدون تحقق آن، با بحران مشروعیت مواجه خواهیم شد. امروزه صرف‌نظر از حقانیت یک نظام سیاسی، آنچه منشاء اصلی قضاوت یک جامعه درباره دولت و نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه محسوب می‌شود، کارنامه عملی و عملکرد آن است. از این‌رو است که کارآمدی، یک عنصر بسیار مهم و راهبردی در ساحت حکمرانی محسوب می‌شود. کارآمدی را می‌توان حداقل متعلق برخی دانش‌های نظری و کاربردی دانست. به ویژه دانش‌هایی نظیر مدیریت، سیاست و اقتصاد که در آنها کارآمدی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آنچه در پژوهش حاضر به آن پرداخته شد، پرداختن به مقوله کارآمدی از منظر دانشی است که تاکنون کمتر بدان بذل توجه شده است. اگر بپذیریم که فلسفه سیاسی، ما را به عمیق‌اندیشیدن درباره اساسی‌ترین مسائل مربوط به حیات سیاسی و مدنی دعوت می‌کند، تبعاً نمی‌توان آن را برکنار از تأمل‌ورزی در باب کارآمدی دولت (که تأثیر به‌غایت تعیین‌کننده‌ای در حیات سیاسی ما خواهد داشت) دانست. با این وصف، فلسفه سیاسی می‌تواند و ضروری است مفهوم پراهمیتی چون کارآمدی را مورد ژرف‌کاوی قرار دهد.

فلسفه اسلامی و به تبع، فلسفه سیاسی اسلامی نیز از ظرفیت‌های خاص و گاهی منحصر به فردی برای پرداختن به مفهوم کارآمدی برخوردار است. در پژوهش حاضر تلاش شد تا کارآمدی دولت از منظر فلسفه سیاسی اسلامی و مشخصاً با اتکاء به آرای فارابی مورد تأمل قرار گیرد و شبکه مفاهیم مرتبط با این مفهوم در آرای فارابی احصاء شود که در این میان برخی مفاهیم کلیدی نظیر عدالت، محبت، فضیلت، حکمت، نبوت، سعادت، تعقل و... استخراج گردید. نوشتار حاضر صرفاً تمهیدی بر ارزیابی برخی ظرفیت‌های فلسفه سیاسی اسلامی (مشخصاً در اینجا فلسفه سیاسی فارابی) در جهت دستیابی به یک نظریه بومی کارآمدی با اتکای میراث حکمی اسلامی و ایرانی است. باری، این راه همچنان گشوده خواهد بود.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). *درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام*. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اشتراوس، لئو؛ کراپسی، جوزف (۱۳۹۸). *تاریخ فلسفه سیاسی*. ترجمه یاشار جیرانی و شروین مقیمی. تهران: نشر روزگار نو.
- پورسعید، فرزانه (۱۳۹۹). *کارآمدی در نظام سیاسی*. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- رضوانی، محسن (۱۳۹۲). *اشتراوس و فلسفه سیاسی اسلامی*. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رضوانی، محسن (۱۳۹۳). *فلسفه سیاسی اسلامی در غرب*. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- زهیری، علیرضا (۱۳۹۷). *درآمدی بر مسأله کارآمدی در جمهوری اسلامی ایران*. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۲). *فصول منتزعه*. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: سروش.
- فارابی، محمد بن محمد (۲۰۰۵م). *احصاء العلوم*. تحقیق عثمان محمد امین. مصر: دار بیبلیون.
- فارابی، محمد بن محمد (۲۰۱۳م). *آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها*. موسسه هنداوی للتعلیم و الثقافه.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۴). *سعادت از نگاه فارابی: ترجمه دو کتاب تحصیل السعاده و تنبیه علی سبیل السعاده*. ترجمه علی اکبر جابری مقدم. قم: نشر دارالهدی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۱). *احصاء العلوم*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۵۸). *سیاست المدینه*. ترجمه و تحشیه از سید جعفر سجادی. تهران: انتشارات انجمن فلسفه ایران.
- محمدی ضیاء، علی (۱۴۰۰). *چالش‌های کارآمدی نظام سیاسی جمهوری اسلامی در تحقق عدالت سیاسی؛ راهبردها و راهکارها*. قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). *دولت در اندیشه فارابی*. قم: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.